

ما می گوئیم :

۱) توجه شود که حضرت امام در جایی دیگر تصریح دارند که جزئی را می توان مقید به حالات کرد. (زید را مقید کنیم به زید ایستاده) و لذا تقیید در جزئی را قبول دارند. ^۱ اما آن حرف ایشان با سخن اینجا تنافی ندارد. چراکه: آنچه قابل تقیید است مفهوم جزئی است و نه مصداق جزئی خارجی.

۲) سخن امام در قسمت دوم فرمایش خود، کلام کاملی است. (ضمن اینکه ما وضع عام موضوع له خاص را محال می دانستیم).

به عبارت دیگر ایشان می گوید در وضع عام موضوع له خاص نمی توان موضوع له را تقیید زد ولی مفهوم عام که در مقام وضع لحاظ می شود قابل تقیید است. و همان را مقید می کنیم. اللهم الا أن یقال: امام بعث وجوبی و بعث ندبی را، اعتباری می دانستند و فرقی بین آنها قائل نبودند (چراکه در امور اعتباری تشکیک را راه نمی دادند) حال چگونه به دو نوع بعث متحصل در خارج قائل می باشند.

۳) ما چون گفتیم هیأت امر، انشاء است و لذا معنی ندارد بلکه موضوع لاجله دارد، می گوئیم اگر هیأت امر، انشاء است (و لذا معنی ندارد بلکه موضوع لاجله دارد)، در این صورت اگر هیأت امر وضع شده است تا موضوع «بعث شدید اعتباری» را در جایی که گوینده مستعلی است ایجاد کند در این صورت این هیأت وضع شده است برای ایجاد چیزی که از آن وجوب انتزاع می شود ولی اگر وضع شده تا بعث شدید اعتباری را ایجاد کند - و هر گوینده ای که باشد فرقی نمی کند - در این صورت از آن وجوب انتزاع نمی شود.

جمع بندی مبنای اول:

این مبنا قابل پذیرش نیست.

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۳۵۲

